جستارهای تاریخ اسلام
دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی جستارهای تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴
صفحات: ۱۷۹-۲۰۲

تکوین خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس (۳۱۶-۱۳۸ق)

مجید جمیلی[۱]، عثمان یوسفی[۲]

چکیده

خطه الکتابه که نگارش مکاتبات رسمی و دیوانی امرا و دستگاه دولتی را بر عهده داشت، یکی از دیوان‌های اصلی نظام اداری امویان اندلس بود که در عصر امارت آن خاندان، مجال تکوین یافت. پژوهش حاضر با واکاوی خطه الکتابه به شیوه تاریخی توصیفی ـ تحلیلی و باهدف کشف عوامل مؤثر در تکوین آن، درصدد پاسخ به این سؤال است که خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس چگونه تکوین یافت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در پی تغییر نظام سیاسی از والی‌گری به امارت و تشکیل دولت مستقل اموی، تشکیلات اداری و دیوانی ایجاد شد، عربی زبان رسمی و اداری گردید، نثر تطور یافت و کتابت در سطح جامعه و سایر شهرهای اندلس گسترش پیدا کرد. همچنین انتقال علوم گوناگون از شرق به اندلس، تعلیم‌وتربیت در آن سرزمین را توسعه داد و مؤدبین و معلمین، کاتبانی را پرورش دادند که به ارتقای توان فنی و تخصصی شدن کتابت دیوانی کمک کردند و همه این عوامل به‌تدریج نقش مؤثری در تکوین فرایند خطه الکتابه ایفا نمودند.

واژگان کلیدی: خطه الکتابه، امویان اندلس، عصر امارت، کتابت دیوانی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، گروه تاریخ، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ jamilimaj123@gmail.com.

۲. استاد یار گروه تاریخ اسلام، دانشکده قرآن و حدیث واحد سنندج، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. o.usefi@mazaheb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

https://jte.jz.ac.ir/article_238904.html

مقدمه

خطـه الکتابـه که در تشـکیلات اداری امویان اندلـس، نگارش نامه‌ها را برعهده داشـت، نزدیک‌تریـن دیـوان به امارت بود؛ زیرا نقش مسـتقیم نمایندگی دیوانی دسـتگاه دولتی را ایفا می‌کـرد. ایـن دیوان در سـازمان حکومـت مرکزی برای انجـام وظایف معینی ایجاد شـده بود؛ ازجملـه: تدویـن مجموعـه مکاتبـات دیوانی کـه وظیفه و مسـئولیت اصلی کاتـبِ مکاتبات رسمی بود و دیگری مکاتبات خاندان حاکم که کاتبان خاص، نگارش آن را بر عهده داشتند. عالی‌تریـن جایگاه خطـه الکتابـه کـه همـان «کتابت عظمـی و قلم اعلـی» اسـت، در «بیت الکتابه» که درواقع مرکز و محل فعالیت کاتبان و دیوان رسائل بود قرار داشت.

بااین‌همـه وقتـی که به‌مـرور، کتابت فنی و حرفـه‌ای، با اصول و قواعد خاص خود شـکل گرفـت، بـرای ورود بـه آن، کاتب باید در علـوم مختلفی همچون: ادبیات، نحـو، قرآن، تاریخ و امثال آن تعلیم‌وتربیت می‌شد و تبحر می‌یافت تا در نظام تشکیلات دیوانی پذیرفته شود؛ زیرا خطه الکتابه، جایگاه کاتبان خلّاق و اهل علم و فرهنگ فن کتابت بود.

این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس چگونه تکوین یافت؟ به نظر می‌رسد پس از استقرار نظام امارت و تشکیل دیوان‌های مختلف اداری توسط امرای اموی، خطه الکتابه در نظام اداری اندلس شکل گرفت و کاتبان در شـهرهای مهم و بزرگ آن قلمرو پراکنده شـدند. به دنبال آن، کتابت دیوانی در آن شـهرها و دیگر سـازمان‌ها و دیوان‌های تازه‌تأسـیس گسـترش یافت. امرا نیز کوشـیدند تا کتابت را در سطح جامعه رواج دهند و به‌تدریج، کتابت دیوانی در خطه الکتابه به‌سوی ارتقای توان فنی، تخصصی و حرفه‌ای شدن گام برداشت.

در خصـوص پیشـینه تحقیـق در ایـن موضوع، مقالـه‌ای از محمد مواک با عنـوان «تاریخ کتابـت و کتّـاب در عهـد امویـان در قرن ۲ تـا ۴ هجـری» (۱۳۸۰ش) و دیگـری از عبدالرحمن رزقـی با عنوان «الکتابه فی عصر الخلافـه بالأندلس (۴۲۲-۳۱۶ق)» (۲۰۰۱م) وجود دارد که هر دو فقـط اشـاراتی بـه تاریخ کتابت در عصر خلافت داشـتند. همچنیـن در کتاب نظم حکم ألأمویین و رسومهم فی الأندلس، نوشته سالم عبدالله خلف (۱۴۲۴ق) نیز فقط اشاره‌ای کلّی

به روند تاریخی خطه الکتابه شـده اسـت. حال باتوجه‌به اینکه تاکنون به پژوهش مستقلی در ایـن موضوع دسـت نیافتیـم، لذا پژوهش حاضر در نظـر دارد که به بیان عوامـل فرایند تکوین خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) خُطه: از لحاظ لغوی به معنی مکان و محل سکونت است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج۷، ص۲۸۷) و در اصطـلاح اداری اندلسـی، بـه مفهوم روش اداره و شـیوه حکومت‌داری اسـت (امام، ۱۴۱۴، ص۱۵۲). بنابراین در نظام اداری اندلس، هر مقام و منصب عالی و یا اداره دولتی، خطه خوانده می‌شد و این تعبیر، ازجمله الفاظ خاص در نظام تشکیلات اداری و سیاسی اندلس به شمار می‌رفت (هیکل، ۱۹۸۵، ص۴۲).

ب) خطـه الکتابـه: خطـه الکتابه یـا دیوان رسـائل در اندلس، اداره، مرکـز و مکانی بود که نگارش رسمی نامه‌های دولتی را بر عهده داشت (خلف، ۱۴۲۴، ج۱، ص۳۳۷).

۲. عوامل تکوین خطه الکتابه

خطه الکتابه در طول مدت عصر امارت امویان اندلس، مراحل مختلفی را برای تکوین و شـکل‌گیری خود طی کرده بود و برای اینکه به یک تشـکیلات منظم و منسجم و بااهمیت در نظام اداری و دیوانی تبدیل شود، عوامل گوناگونی در روند تکوین آن دخیل و تأثیرگذار بودند که می‌توان آنها را در چند دسته به شرح ذیل بیان کرد:

۲-۱. عوامل سیاسی

عوامل سیاسی همواره از عوامل مهم در ایجاد تغییروتحول در تشکیلات اداری و دیوانی تلقی می‌شوند و در نظام اداری دولت امویان نیز تأثیرات خود را بر جریان تکوین خطه الکتابه به جا نهادند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱-۱. تغییر نظام سیاسی

اولیـن امیر امـوی اندلـس، عبدالرحمن‌بن‌معاویه (۱۳۸-۱۷۲ق)، پس از تسـلط بر اندلس

(الحمیدی، ۱۴۲۵، ص۲۳)، نظام سیاسی را از والی‌گری به امارت تغییر داد (عنان، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۹۶)؛ لذا همگام با آن، باید متن رسائل دیوانی را نیز متناسب با آن، تغییر لحن و محتوا می‌داد که در آن، امیر باید طبق قواعد خاص دیوانی، مورد خطاب قرار می‌گرفت (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰، ص۱۶۸). ازاین‌رو، عبدالرحمن بعد از پیروزی بر یوسف فهری (۱۲۷-۱۳۸ق)، آخرین والی اندلس، در نامه‌ای خود را «امیر»، برخی او را «امام» (ابن‌عذاری، ۱۹۸۳، ج۲، ص۵۱) و در صلح با مسیحیان قشتاله،[1] خود را «الملک العظیم عبدالرحمن» خوانده بود (عنان، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۹۹). نفوذ و رسوخ این تغییر تا بدان‌جا در نظام اداری پیش رفته بود که وقتی یکی از سربازان، از امیر تقاضای کمک مالی کرد، او را با عبارت «یابن الخلائف الراشدین» مورد خطاب قرار داده بود (المقری، ۱۹۹۷، ج۳، ص۳۹). این اوضاع نشان می‌دهد نظام سیاسی نوپای «امارت» با تغییری که در متن رسائل دیوانی ایجاد کرده بود، اولین گام در راستای تکوین خطه الکتابه را برداشته بود.

۲-۱-۲. تشکیل دولت

اولین گام در ایجاد انضباط و ساختار دیوانی منظم و منسجم، تشکیل دولتی بود که به تنظیم روابط حاکم بر جامعه در عرصه‌های گوناگون اداری و سیاسی... بپردازد. با این دیدگاه، عبدالرحمن اول هنگامی که یکی از دولت‌های مهم جهان اسلام را بنا نهاد (هونکه، ۱۳۷۳، ص۵۲۳ و ۵۵۵)، نیازمندی آن به کتابت دیوانی برای سامان دادن و تسهیل اداره امور در همه عرصه‌ها، بیش‌ازپیش احساس می‌شد (قیسی، ۱۴۰۹، ص۸۸)؛ زیرا رسائل، بیشتر از زبان، عمق نیاز را تبیین می‌کردند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ص۲۱۹) و مؤسسات و نهادهای دولتی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اداری...، به‌منظور برقراری ارتباط با یکدیگر، نیاز ضروری به دیوان رسائل داشتند. به طور مثال، دولت برای دریافت خراج و مالیات به کاتب زمام و محاسبه که بتواند امور مالی آن را تنظیم نماید، نیاز مبرم داشت (المقری، ۱۹۹۷، ج۱ ص۲۴۶). همچنین برای اداره درست نیروهای نظامی، دولت به یک دیوان جُند منظم و منسجمی محتاج بود تا بتواند به‌خوبی از عهده اداره امور نظامیان برآید (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰، ص۱۶۵).

۱. به اسپانیایی، کاستیل، در شمال مرکزی اندلس که در دوره امویان، بخشی از مرز شمالی بود (الحمیری، ۱۹۸۰، ص۴۸۳).

بنابراین اموری ازاین‌دست، بستر تشکیل دولت را مهیا کرد و برای اولین بار در اندلس، دولتی جدید با هیئتی رسمی شکل گرفت (ابن‌عذاری، ۱۹۸۳، ج۲، ص۴۸ و ۸۵) که اهمیت کتابت در آن، کمتر از اهمیت وزارت نبود (النقیب، ۲۰۰۶، ص۶۹)؛ بلکه عمده‌ترین منصب در بین همه دیوان‌ها متعلق به خطه الکتابه بود. حضور کاتبان ماهر در دولت اولین امیر اموی، مانند خالدبن‌یزید و عبدالله‌بن‌خالد، خود گواه بر این ادعا است (المقری، ۱۹۹۷، ج۳ ص۴۶)؛ زیرا نمی‌توان تشکیل دولت به مفهوم عام و کلی را بدون دیوان رسائل تصور کرد. همین امر، خواسته یا ناخواسته، نقش و اثر وضعی خود را بر تکوین خطه الکتابه به جا گذاشته بود (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰، ص۱۶۵).

۲-۲. عوامل اداری

هر دولتی برای پیشبرد اهداف و تسهیل روند امور جاری خود در عرصه‌های مختلف، نیازمند تشکیلات اداری منظم و منسجمی است که دسترسی به اهداف را برای آن سهل و هموار کند. دولت امویان نیز از این قاعده مستثنی نبود و توانست نظام دیوانی مرتب و منظمی ایجاد نماید که در فرایند تکوین خطه الکتابه نقش مهمی از خود به جا گذاشت؛ ازجمله:

۲-۲-۱. ایجاد تشکیلات اداری

ایجاد تشکیلات و اصلاحات اداری به‌منظور ایجاد سازمانی پیشرفته با قوانین متقن و نظام اداری محکم، از اهداف عبدالرحمن اول بود. هرچند که تفاصیل دقیقی از نظام دستگاه اداری عصر این امیر در دست نیست (بیضون، ۱۴۰۶، ص۲۰۶)، بااین‌حال، وی اندیشه ایجاد نظام اداری مرکزی را عملی کرد و به تأسیس ادارات مختلف پرداخت (ابن‌الخطیب، ۱۴۲۶، ص۹)؛ ازجمله تشکیلات اداری دیوان خاتم که وظیفه مهر و ختم رسائل رسمی دولتی را بر عهده داشت (دراج، ۱۴۰۰، ص۳۰) و سازمان برید که با تشکیلاتی دقیق و منظم، نقل‌وانتقال اخبار و تهیه گزارش از احوال و اوضاع دولت و رعایا را انجام می‌داد و امیر، مکانی مخصوص برای آن احداث کرده بود (خلف، ۱۴۲۴ ج۱، ص۳۴۹). در این میان، تشکیلات خطه الکتابه از مهم‌ترین ارکان دیوانی بود که بار همه مسئولیت‌های اداری دستگاه دولتی را بر دوش می‌کشید (صوفی،

بی‌تا، ص۲۸۶). بدین خاطر عبدالرحمن که خود کاتبی بلیغ بود، اهتمام فراوانی به اختیار کاتبان در نظام اداری خطه الکتابه از خود نشان داد (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰، ص۱۵۹-۱۶۰)؛ به‌گونه‌ای که امیه‌بن‌یزید (م۱۵۴ق)، از خواص و نقبای خود را به کتابت دیوانی گماشت؛ لذا مجموع این اقدامات، شرایط لازم برای تکوین خطه الکتابه را مهیا کرده بودند (ابن‌الابار، ۱۳۸۰، ص۷۲).

۲-۲-۲. تأسیس دیوان‌های مختلف

ایجاد دیوان‌های مختلف برای هرکدام از خطه‌ها توسط عبدالرحمن دوم (۲۰۶ -۲۳۸ق)، اولین گام در تقسیم وظایف دیوانی ـ اداری به شمار می‌رفت (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۸۸ و ۲۹۲) تا بدین شیوه، قدرت را به اجزای کوچک‌تر تجزیه و از اقتدار افراد جلوگیری کند. طبق این منطق اداری، هر دیوان حداقل به یک کاتب نیاز داشت تا مکاتبات مربوط به آن را بنگارد؛ لذا تعدد دیوان‌ها، تعدد کاتبان مختلف در تخصص‌های گوناگون را در پی داشت. به طور مثال، دیوان برد و طراز دیوانی تخصصی است که در آن، لباس امرا را دوخته (حسن، بی‌تا، ص۱۵۵) و بر بالای نامه‌ها نشان خاص دولتی را حک می‌کرد (حسن ابراهیم، ۱۳۶۶، ج۱، ص۴۶۶). این دیوان، کاتبی به نام کاتب الطراز داشت که وظیفه وی کتابت رسائل اداری برای این دیوان بود که می‌توان به فائق کاتب برد و طراز اشاره نمود (ابن‌حیان، ۱۴۲۶، ج۴، ص۴۵ و ۶۸)؛ لذا مجموع تمام این اقدامات، منجر به تأسیس بیت الکتابه، محل فعالیت کاتبان گردید که تأثیر مستقیم خود را قبل از هر جایگاهی، بر خطه الکتابه و تکوین آن به جا گذاشته بود (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص۹۷).

۲-۲-۳. پراکندگی کاتبان و گسترش کتابت در شهرها

نگارش رسائل دیوانی در شهر قرطبه، مرکز دولت، محصور نماند و بنا به نیاز و ضرورت‌های اداری و دیوانی، در دیگر شهرهای مهم و بزرگ اندلس، کتابت نیز در آنها گسترش یافت و به‌تبع آن، تعداد زیادی از کاتبان در آن شهرها پراکنده شدند؛ به‌گونه‌ای که در البیره، اضحی‌بن‌عبدالطیف؛ در ریه، ابن‌ابی‌فریعه و ابن‌جوشن؛ در شذونه، ابن‌اسید (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص۹۶)؛ در اشبیلیه، حجاج‌بن‌عمر و سحنون کاتب عمروبن‌سعید عامل آن شهر و از معاصران امیر عبدالله (ابن‌حیان، ۱۴۲۶، ج۴، ص۱۰۴ و ۱۳۶)؛ ابراهیم‌بن‌مزین (م۱۸۳ق)، کاتب والی طلیطله در

دوران عبدالرحمن اول و حکم اول (۱۸۰-۲۰۶ق) (همان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۴۷۰) و محمدبن‌بشیر به دوران حکم اول در شهر باجه، کاتب قاضی مالک‌بن‌عبدالله القرشی بود (همان، ص۲۲۳). علاوه بر این، وجود بسیاری از کاتبان را می‌توان از اشارات کلی و گذرایی که در متون و گزارش‌های تاریخی از قبیل «کتب» (ابن‌الخطیب، ۱۴۲۳، ص۸) و یا «ورد کتاب»... (ابن‌عذاری، ۱۴۳۴، ج۲، ص۸۹) حدس زد. همین موضوع، خود دال بر کثرت کاتبانی است که وظیفه تحریر و نگارش این مکاتبات را در شهرهای مختلف اندلس بر عهده داشتند؛ نظیر اصبحی (م۲۵۹ق) که کاتب مطرف، یکی از امرای محلی طلیطله بود (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۴۴۶-۴۴۹). حال اگر وسعت قلمرو امویان در ذهن ترسیم شود، به تعداد قابل‌توجهی کاتب برخورد خواهد شد که تاریخ، هیچ ذکر و نامی از آنها به میان نیاورده است. دلیل عدم توجه و ذکر نام و آثار آنها، توجه محدود و منحصر مورخین و نویسندگان تواریخ و تراجم و... به دولت مرکزی و امرای اموی و کاتبانی بود که در مرکز برای امرا کتابت می‌کردند (دوزی، ۱۹۹۵، ج۱، ص۱۰-۱۱). وجود این تعداد زیاد کاتب در سراسر اندلس که هرکدام در بخشی از کتابت دیوانی فعال بودند ـ همچون ابراهیم‌بن‌حجاج، از مخالفان امویان در عصر امیر عبدالله (۲۷۵-۳۰۰ق) که اشبیلیه را در دست گرفته و در آن دارالطرازی داشت و کاتب طراز وی متصدی آن شد (ابن‌حیان، ۱۴۱۱، ج۴، ص۲۸) ـ خود به‌تدریج به‌عنوان عاملی محرک به فرایند تکوین خطه الکتابه، حداقل در همان شهرها کمک کرده بود.

۲-۲-۴. ارتقای توان فنی کتابت دیوانی

ابتدای امر کتابت در اندلس، صرفاً فقط موضوعی نگارشی تلقی می‌شد و کاتب هرآنچه را که امیر به او املا می‌کرد کتابت می‌نمود؛ اما به‌مرور به فن و هنر افرادی خاص با جایگاه وزیر تبدیل شد (فروخ، ۱۹۸۱، ج۴، ص۸)؛ به‌گونه‌ای که در عصر امیرمحمد (۲۳۸-۲۷۳ق)، ادیب بلیغی همچون محمدبن‌کوثر، خطه الکتابه را «کتابت عظمی و قلم اعلی...» توصیف می‌کرد و این وصف به‌خوبی مبین ارتقای توان فنی است که این خطه بدان رسیده بود (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص۹۶). دیگر اینکه وقتی امیر خواست خطه الکتابه را به عبدالملک‌بن‌عبدالله که از فن کتابت دیوانی هیچ نمی‌دانست بسپارد، به او گفت: «به تو اجازه دادیم که از میان کاتبان اهل خبره کمک بگیری. پس هرکه را مورد اعتماد و اتکای توست برگزین...» (ابن‌عذاری، ۱۴۳۴، ج۲، ص۱۲۴).

۲-۲-۵. فنی و تخصصی شدن کتابت

وقتی کتابت از شکل ابتدایی و ساده خود فاصله گرفت و در عصر امیر حکم اول در خطه الکتابه، کاتب جایگاه «کاتب اعلی» یافت (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۱۹۵)، در دوران امیر عبدالرحمن دوم، وجه دیگری از کتابت در این خطه نمایان شد و آن هم فنی و تخصصی شدن کتابت دیوانی بود. به‌عبارت‌دیگر، فقط افرادی که دارای خبره و مهارت خاص بودند می‌توانستند منصبی مانند کتابت دیوانی را بر عهده گیرند؛ زیرا ملاحظه می‌شود که وقتی شخصی برای ارتقا در دستگاه دولتی که در حد و توان آن جایگاه نبود نامه‌ای به عبدالرحمن دوم نوشت و امیر به او پاسخ داد که: «کسی که نتواند خواسته‌ای مناسب با توان خود بخواهد، محروم ماندن برای او شایسته‌تر خواهد بود». این اندیشه دیوانی به کتابت نیز راه یافت تا آنجا که همین امیر، شخصی را که فقط در کتابت مهارت و توان داشت و پیوسته به او نامه‌های بلیغ و زیبا می‌نوشت به خدمت گرفت (ابن‌خطیب، ۱۴۲۳، ص۱۹). لذا از دوره امیر عبدالرحمن دوم به بعد، به دلیل گوناگونی وظایف جدید اداری، دیوان‌های مختلفی از خطه الکتابه منشعب گردید و مسئله فنی و تخصصی شدن کتابت پدیدار گشت و کاتبانی که فقط در یک بخش خاص از کتابت فنی دیوانی توانایی و مهارت داشتند، پیدا شدند. همچنین متناسب با هرکدام از این دیوان‌ها، کاتبی متخصص و حرفه‌ای برای آن در نظر گرفته شده بود؛ به‌گونه‌ای که هرکدام از این کاتبان، برحسب مهارت و تخصص خود، عنوان خاص خود را داشتند. مثلاً یکی به‌عنوان حسابدار دستگاه دولتی که او را «کاتب محاسبه» می‌گفتند (همان، ص۹۹) و آن دیگری که وظیفهٔ تنظیم قراردادها و معاملات افراد را عهده‌دار بود «کاتب عقود و وثائق» می‌خواندند (السامرایی، ۲۰۰۰، ص۴۳۲). همچنین کاتبانی که وظایف حرفه‌ای آنان نیز با یکدیگر متفاوت بود؛ نظیر کاتب دیوان خزانه که به رتق و فتق امور مالی دولت می‌پرداخت (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۹۰-۲۹۲) و «کاتب الرأی» که در ارتباط با سازمان ادارات نظامی انجام وظیفه می‌کرد (مواک، ۱۳۸۰، ص۱۱۳) و با کاتب دار الطراز و کاتب امور قضایی که وظیفه نگارش مکاتبات قضایی و حقوقی افراد و دستگاه دیوان قضا را بر عهده داشت (الخشنی، ۱۴۱۰، ص۱۱۷) تفاوت داشتند. همین تفاوت و تنوع در موضوع کتابت، منجر به فنی و

تخصصی شـدن کتابت گردید که آن هم به سـهم خود، در تکوین خطه الکتابه تأثیرگذار بود (البکری، ۱۴۱۴، ص۲۳۳).

۳. عوامل اجتماعی

رواج و اشاعه کتابت دیوانی در سطح عموم جامعه اندلسی، ازجمله عواملی است که به نوبه خود توانست در روند تکوین خطه الکتابه مؤثر واقع شود که ذیلاً به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۳-۱. ترویج کتابت دیوانی در سطح جامعه توسط امرای اموی

برخـی امـرای اموی اهتمام و تلاش داشـتند اندیشـه تفکـرات کتابت دیوانی را در سـطح عمومی جامعه رواج دهند تا عامه مردم با این پدیده اداری خو بگیرند و به بخشی از نیاز دیوانی آنان تبدیل شود. ازاین‌رو مردم را ترغیب می‌کردند تا درخواست‌های خود را به‌صورت نامه‌های دیوانی تقدیم دسـتگاه‌های دولتی کنند؛ به‌طوری‌که وقتی شـخصی از عبدالرحمن‌بن‌معاویه تقاضایی کرده بود، امیر از پذیرش تقاضایی شفاهی او امتناع کرد و از او خواست تا تقاضای خود را به طور مکتوب تقدیم او نماید (ابن‌الخطیب، ۱۴۲۴، ج۳، ص۳۵۷).

همچنین امیر عبدالله برای رسیدگی به تظلمات مردم، دروازه‌ای در یک سمت قصر خود به نام «باب العدل» ایجاد کرد تا هر دادخواهی شکواییه مکتوب خود را در مکان مخصوصی که برای این کار در نظر گرفته شده بود قرار دهد (ابن‌حیان، ۱۴۱۱، ص۵۸).

ایـن اقـدام امرا از یک‌سـو باعث شـده بـود تا افـراد جامعه به‌سـوی کاتبان عمومـی بروند؛ افـرادی کـه بـه کاتبان کوچک شـناخته می‌شـدند و بیشـتر آنـان دانشـجویان علـوم بودند که درنتیجـه سیاسـت اداری فرمانروایـان اموی در رواج کتابـت دیوانی، آن را آموختـه بودند. این افراد، مقابل «باب السـده»، مرکز ادارات دولتی، می‌نشسـتند و برای امرا معاش خود، رسـایل دیوانی، شکایت‌ها و دادخواهی‌های عامه مردم به دستگاه دولتی را کتابت می‌کردند (مونس، ۲۰۰۴، ص۳۰۶). در این میان می‌توان به محمدبن‌ابی‌عامر اشاره نمود که قبل از رسیدن به قدرت، دکانی در آن محل برای کتابت این قبیل نامه‌ها داشت (ابن‌حیان، ۱۴۴۱، ص۱۲۴).

از سوی دیگر انگیزه‌ای شد تا آحاد جامعه برای رفع نیازهای شخصی خود، به تعلیم کتابت

روی آورنـد؛ به‌گونـه‌ای کـه غیـر از کاتبان دیوانی، افرادی که در سـطح عمومـی جامعه، توانایی کتابت کسب کرده بودند، آن را مسیری برای دستیابی به مناصب عالی می‌یافتند و با فرستادن رسایل زیبای ادبی و فنی به امرا، منصبی مانند وزارت و امثال آن را به دست می‌آوردند. در یک مورد، ولید بن عبدالرحمن بن غانم، نامه‌ای با اسلوب و عبارات نیکو برای امیر محمد ارسال کرد و امیر در پاسخ به نامه او، منصب وزارت را به او سپرد (اخبار مجموعه، ۱۴۱۰، ص۱۳۱).

این موضوع نشـان می‌دهد کتابت در سـطح گسـترده‌ای در بین عموم افراد جامعه منتشـر شده بود که افرادی توانسته‌اند به‌راحتی نامه‌ای با مضامین زیبای ادبی تولید و برای عالی‌ترین فـرد در دسـتگاه دولتی ارسـال کنند و پـاداش خدمت در عالی‌ترین سـطح را دریافت نمایند. علاوه‌برآن به نظر می‌رسد این موضوع به طور ضمنی پرده از وجود مراکز تعلیم و آموزش فن کتابت برمی‌دارد که توانسته بودند افرادی مانند ولیدبن‌عبدالرحمن را در چنان سطحی تعلیم‌وتربیت نمایند که از رهگذر کتابت، به عالی‌ترین مناصب دست یابند (صوفی، بی‌تا، ص۲۳۸).

رواج کتابـت در عصـر امارت به جایی رسـیده بود که کثرت نامه‌های ارسـالی به دسـتگاه دولتی به حدی ملال‌آور گردید که امیر عبدالله، از یکی از کارگزارانش خواست از ارسال نامه‌های زیـاد بی‌وجـه و بی‌دلیـل خودداری کند. این بدین معنا اسـت که رواج کتابـت دیوانی، هم در سطح جامعه و هم در بین دستگاه‌های دولتی، تبدیل به یک آیین و عرف اداری شده بود که امیـر از عامـل می‌خواهد تا از نامه‌نگاری‌های بی‌مورد خود بکاهد (اخبـار مجموعه، ۱۴۱۰، ص۱۳۴). بنابراین درمجموع می‌توان دریافت که اهتمام امرا به ترویج کتابت در سـطح جامعه توانسـت به سهم خود، نقش مؤثری در تکوین خطه الکتابه ایفا نماید.

۳-۲. حفظ حقوق خصوصی عموم اشخاص

یکی از دلایل محکم و اسـتوار برای حفظ حقوق وضعی و شـرعی عامه افراد در جامعه در هر مقام و جایگاهی که باشـند، مکتوب و مسـتند کردن حقوق خود به‌موجب اسنادی است که بتوان از آنها به‌عنوان وثیقه معتبر بهره برد. این انگیزه باعث شـد تا عموم افراد جامعه برای جلوگیـری از تضییع و حفظ حقوق شـخصی و معامـلات و روابط حقوقی خود آنها را مکتوب نماینـد (احمـد، بی‌تـا، ص۵۳۶-۵۳۷). موضـوع به‌قـدری اهمیت و ضرورت داشـت که شـخصی

همچون امیر عبدالرحمن دوم، عالی‌ترین مقام دولتی، دستور داد کنیزی را که خریداری کرده بود، عقد خرید وی کتابت شود (اخبار مجموعه، ۱۴۱۰، ص۱۲۳). این شرایط باعث شد افرادی که وظیفه آنها کتابت و تنظیم عقود و معاملات خریدوفروش و ازدواج و طلاق و امثال آن بود در اندلس ظهور کنند. در شرع، به تخصص این افراد، «علم الشروط» اطلاق می‌شد و در اندلس به «علم الوثایق» و یا دانش اسناد شهرت یافت. همچنین به کسی که متولی کتابت وثایق (اسناد) بود، صاحب الوثایق و یا «موثِق» (سند و عهد و پیمان‌نویس) می‌گفتند. برای صاحب الوثایق شرط است خصوصاً در احکام معاملات، فقیه باشد. مثلاً سعیدبن‌عبدالله سبئی، از مردم قرطبه و از فقهای اندلس در روزگار امیر عبدالرحمن‌بن‌معاویه، در وثایق تبحر داشت و در همان دوران درگذشت و همچنین امیرمحمد نیز سعید بن یحیی بن مزین (م۲۷۳ق) را متصدی وثایق کرده بود (ابن‌الفرضی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۱۹۱-۱۹۳). این عامل نیز توانست ضمن رواج کتابت دیوانی در بین عموم جامعه، تأثیر خود را بر تکوین خطه الکتابه برجای گذارد.

۴. عوامل اقتصادی

نشانه‌های بهبود اوضاع اقتصادی عصر امارت، در حرکت اقتصادی دوران فرمانروایی عبدالرحمن دوم نمایان شده بود (ابومصطفی، ۱۹۹۶، ص۱۵۲). همین عامل، باتوجه‌به اهمیت آن در اداره امور و شئون دولت در همه عرصه‌ها، به‌مرور در تکوین و شکل‌دهی خطه الکتابه مؤثر واقع شد؛ زیرا تنظیم امور مالی دولت که بتوان به کمک آن، روابط مالی را تنظیم کرد، اهمیت زیادی داشت (البکری، ۱۴۱۴، ص۱۱۶). بدین سبب، برای دریافت خراج و جزیه و دیگر وجوه مالیاتی که هرکدام شیوه و متصدی خاص خود را داشتند، تشکیلات مالی و اداری مرتب و منظمی نیاز بود. مثلاً خراج را مأموران کارگزار، و جزیه را قومس روستا و یا قومس شهر جمع‌آوری می‌کردند. این شیوه تقسیم وظایف، پرده از روش و نظام اداری ـ مالیاتی اندلس برمی‌داشت؛ لذا هرچه حوزه امور مالی و اقتصادی گسترده‌تر و وظایف متنوع‌تر می‌گردید، به همان میزان، نیاز به افراد خبره و ماهر نیز بیشتر احساس می‌شد (الجیوسی، ۱۹۹۸، ج۲، ص۱۰۴۶). همین امر باعث گردید تا عبدالرحمن دوم به‌منظور ایجاد نظم جدید متناسب با شرایط پیش‌آمده در اندلس، در نظام مالی دولت، اصلاحات و تغییراتی ایجاد نماید؛ به‌گونه‌ای که

شـاید مهم‌ترین و عمده‌ترین اصلاحات وی در حوزه امور مالی ایجاد شـده بود که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴-۱. خطه السوق

عبدالرحمـن دوم، اداره بـازار را از «خطـه الشـرطه» (پلیـس) جدا کـرد (ابن‌حیـان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۸۸) و متولی خاص و جداگانه‌ای به نام «صاحب السوق» برای آن در نظر گرفت (البکری، ۱۴۱۴، ص۲۳۳). از وظایـف مهـم و عمده صاحب السـوق، نظارت بر بـازار و دریافت مالیات از بازاریان بود (خلف، ۱۴۲۴، ج۱، ص۳۶۷).

۴-۲. خطه السکه

ضـرب سـکه در عصـر والیـان و ابتـدای عصر امـارت، محدود بـود (فکری، ۱۹۸۳، ص۲۵۷)؛ اما عبدالرحمن دوم با تأسـیس دار السـکه یا ضراب‌خانه، به اولین امیر اموی تبدیل شـد که رسماً در اندلس دست به ضرب سکه زد و مسئولیت آن را به عبدالرحمن‌بن‌ابی‌سهل سپرد. همچنین، او نخستین دار الطراز را نیز ایجاد کرد و حارث‌بن‌بزیع را متولی آن ساخت (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۹۰-۲۹۱).

۴-۳. خطه خزانه

عبدالرحمن دوم اولین امیر اموی بود که دیوان خزانه را احداث کرد و آن را به موسی‌بن‌حدیر سـپرد و خازنـان آن را بـه چهـار دسـته تقسـیم نمـود (همـان، ص۲۹۲). خطـه خزانه یا همـان اداره بیت‌المـال، طبـق اصلاحـات صورت‌گرفته، از افـراد مختلفـی ازجمله مسـئول بیت‌المال که «خـازن» نامیده می‌شـد، تشـکیل شـده بود. علت ایـن اصلاحـات، افزایش دریافـت مالیات و امـوال خـراج در دوره وی بـود کـه وظایـف ایـن حوزه را گسـترده‌تر و اسـتفاده از آنها را بیشـتر کـرد. همین امر باعث شـد تـا در حوزه نظـام اداری نیز دیوان‌های مختلفی ایجاد شـود (همان، ص۲۹۰، ۲۹۲ و ۲۹۵). بنابراین، مجموع اصلاحات در نظام مالی و اقتصادی، انگیزه‌ای برای ایجاد تنظیمات اداری و دیوانی گردید. به‌تبع آن، نیاز به کاتبان ماهر و خبره در این حوزه محسوس‌تر و ملموس‌تر شد و کاتب «الزمام» یعنی متولی امور (المقری، ۱۹۹۷، ج۱، ص۲۱۷) و کاتب «الضمان»

یعنی مسئول مالیه عمومی دولت، پدید آمدند. از این منظر، عامل مالی و اقتصادی، در شکل‌دهی کتابت دیوانی و تکوین خطه الکتابه مؤثر واقع شده بود (مواک، ۱۳۸۰، ص۱۱۲).

۵. عوامل فرهنگی

حوزه فرهنگ و ادب مهم‌ترین عاملی است که تأثیرات مستقیم خود را در عرصه‌های گوناگون بر فن کتابت دیوانی برجای نهاد. عوامل اصلی در این زمینه عبارت‌اند از:

۵-۱. رسمی شدن زبان عربی

رسمی شدن زبان عربی در اندلس، ثبات و تکوین خطه الکتابه را به همراه داشت؛ زیرا زبان عربی، اصلی‌ترین ماده تشکیل‌دهنده کتابت به طور عام و کتابت دیوانی به طور خاص بود و هرچه این زبان در اجزا مختلف جامعه و نهادهایی اداری و دیوانی آن نفوذ و رسوخ می‌یافت، به همان میزان نیز قوام و بنیه کتابت دیوانی در نظام اداری، مستحکم می‌شد. به این دلیل است که امیر هشام (۱۷۲-۱۸۰ق) تمام تلاش خود را برای رسمی کردن زبان عربی به کار برد (السرجانی، ۱۴۳۲، ص۱۷۰) و سیاستی در پیش گرفت که زبان عربی، حتی زبان تدریس در مدارس و معابد یهودیان و مسیحیان شده بود. اجرای این سیاست، در عین سادگی، اثری عمیق در بین اصحاب مذاهب گوناگون داشت و سبب بسط روح تفاهم میان آنان گردید (عنان، ۱۴۱۷، ج۱، ص۲۴۵). وی مسیحیان را از تکلم به‌غیراز زبان عربی منع کرد. همین امر باعث شد زبان عربی علاوه بر اینکه زبان رسمی اداری شود، به‌مرور نیز به زبان عامه تبدیل گردد (کیلانی، ۱۳۴۲، ص۶۷). همچنین به‌سرعت در میان ساکنان آن سرزمین منتشر گردید؛ زیرا عرب‌ها در انتشار زبان عربی، به زور و اجبار متکی نشدند و لغت ادبی پیشرفته‌ای را در میدان اندیشه با خود آورده بودند (بارتولد، ۱۴۳۴، ص۴۵-۴۶).

امواج وسیع ورود عرب‌ها به اندلس و اقبال ساکنان اصلی آن (هیکل، ۱۹۸۵، ص۳۹-۴۰) و ضرورت تعلیم زبان عربی به بربریان و مولدان برای آموختن امور دین و زبان عربی (فروخ، ۱۹۸۱، ج۴، ص۴۶)، نقش بزرگی در گسترش و پذیرش زبان عربی داشتند؛ زیرا زبان عربی، زبان تمدن و چیرگی و زبان علم و بزرگان و امیران... بود (هیکل، ۱۹۸۵، ص۳۹-۴۰). لذا زبان عربی با همه

امکانات و ادوات فنی و لغوی و مواد اساسی ادبی که از قبل در آن زبان وجود داشت وارد آن سرزمین گردید (کاسترو، ۱۹۸۳، ص۷۴) و آموزش آن با شور تمام، موضوع مطالعه قرار گرفت. زبان عربی به‌مرور سراسر اندلس را فراگرفت و تا جایی نفوذ و رسوخ یافت که حتی زبان رسمی الهیات و کلام مسیحی به دست فراموشی سپرده شد (آرنولد، ۱۳۸۵، ص۱۰۰) و تعداد بسیاری از مسیحیان، کتابت عربی را به سبک و سیاق زیبایی می‌نوشتند و به حدی بر زبان عربی تسلط یافتند که حتی بهتر از خود عرب‌ها ازنظر فنی و زیبایی می‌نگاشتند. حال آنکه در کتابت با زبان مادری خود چنین توانایی نداشتند (هیکل، ۱۹۸۵، ص۳۹-۴۰). در این میان می‌توان به ایساک مسیحی اشاره کرد که در اوج جوانی، کاتب عبدالرحمن دوم شد؛ اما به دلیل جسارت به پیامبر اسلام ﷺ، در ۲۴ سالگی و به سال ۲۳۶ق کشته شد (دوزی، ۱۹۹۵، ج۱، ص۱۰۰-۱۰۱).

درحقیقت، رسمی شدن زبان عربی، تثبیت جایگاه این زبان را در اندلس به همراه داشت و ازآنجاکه عربی، زبان رسمی دیوان رسائل بود، از این منظر توانست در تثبیت و تکوین کتابت در خطه الکتابه نقش‌آفرین و تأثیرگذار ظاهر شود که نه فقط عرب‌ها، بلکه حتی مسیحیان، عالی‌ترین منصب دیوانی کتابت را که همان ریاست دیوان رسائل است عهده‌دار شوند، آن‌گونه که قومس بن‌انتنیان به عنوان ادیبی ماهر و کاتبی توانا در سال ۲۴۰ق، کاتب بزرگ امیرمحمد و صاحب‌قلم اعلای امویان شده بود (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص۹۵).

۵-۲. تطور ادبیات نثر

بعد از ورود عبدالرحمن اول به قرطبه و انتخاب آن به‌عنوان مرکز دولت امویان در اندلس، حرکت ادبی متأثر از شرق شکل گرفت؛ زیرا مسلمانان در عصر والیان، به جنگ و فتوحات و ستیز و فتنه‌های داخلی گرفتار بودند (السید، ۱۹۹۷، ج۲ ص۱۶۷). اگرچه نثر این دوره، نثر غیرتألیفی بود؛ اما نثر خالصی به شمار می‌رفت که منحصر در خطابه و رسائل و وصایا و محاورات و مانند آن بود که با اوضاع‌واحوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اندلسیان همخوانی داشت. این نثر، هرچند که تا مدتی بر همان شکل و سیاق عصر والیان استمرار یافت؛ لیکن از حیث سبک و شیوه، ویژگی‌های آن، نثری با شیوه عربی خالص و با نشانه‌هایی استوار و متکی بر برتری در ذوق و خالی از تکلف و زیاده‌گویی، با ایجاز، اختصار، سادگی و

تعبیر مستقیم، یعنی وارد شدن به اصل موضوع بدون هرگونه مقدمه و پیش‌گفتاری در سخن بود (هیکل، ۱۹۸۵، ص۱۱۰-۱۱۱) که نمونه‌های آن را می‌توان در خطبه‌های امرا، برای ترغیب افراد به جنگ و یا وصایای آنان به فرزندانشان ملاحظه کرد (السامرایی، ۲۰۰۰، ص۳۲۰)؛ نظیر خطابه عبدالرحمن داخل برای ترغیب و تحریک افراد به جنگ، آنجا که گفته بود: «**هذا یوم هو امسٌ ما یبنی علیه؛ اما ذل الدهر و اما عز الدهر، فاصبرو ساعه فیما لاتشتهون، تربحوا بها بقیه اعماركم فیما تشتهون**»[1] (حماده، ۱۴۰۶، ص۱۲۹). همین ویژگی‌ها، تطور نثر این دوره را رقم زد و تأثیر آن در ادب و بلاغت، همچون تأثیر شعر بود؛ زیرا دربرگیرنده اهداف و مقاصد گوناگونی برای نگارش بود (ضیف، ۱۳۴۲، ص۲۹). شهرت جاحظ (م۲۵۵ق) و کتاب البیان و التبیین او که راه‌های جدیدی پیش روی نثر اندلسی گشوده بود، همچنین افزایش تعداد ادبای شاغل در عرصه کتابت و ظهور کاتبان بزرگ و صاحب‌نام در فن کتابت دیوانی، به این تطور کمک نمودند (السامرایی، ۲۰۰۰، ص۳۲۰). در این میان می‌توان به مشهورترین کاتبان این دوره، یعنی محمد بن امیه بن یزید و حجاج مغیلی اشاره کرد که نثرنویسی آنان در رسائل دیوانی، خود گواه بر تطور ادبیات نثر بود؛ زیرا آنان به‌قدری در این عرصه ماهر و چیره‌دست شده بودند که هم با شعر و هم با نثر کتابت می‌کردند. در نامه‌های نثر، در نگاشته خود، از فنون جد و هزل بهره می‌بردند و در استفاده از بلاغت، شعر و ظرافت‌های ادبی و مهارت، روشی یکسان داشتند و خرد اهل ادب را با اندیشه‌های خود بارور می‌کردند. در خلق سخنان خود، در استفاده از کنایه و ایهام بی‌همتا بودند. گاه نیز با دگرگون کردن حروف، برای اهداف هجوآمیز استفاده می‌نمودند که فقط خود آنان می‌توانستند آن را درک کنند. این گونه مهارت‌ها و توانایی‌های بلاغی و ادبی این نثرنویسان دیوانی، اندیشه‌های راکسانی که به درک این قبیل فنون علاقه‌مند بودند به وجد می‌آورد (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۱۹۱).

۵-۳. انتقال علوم و کتاب‌های علمی

کاتب برای تبدیل شدن به کاتبی ماهر در کتابت رسائل دیوانی، باید علومی همچون زبان و لغت عربی و نحو و امثال آن را که به‌عنوان ماده اصلی آموختن کتابت به شمار می‌رفت فرا

۱. امروز همان دیروزاست که نمی‌توان بدان متکی بود، یا ذلت و خواری روزگار و یاعزت و بزرگواری دوران.پس اندکی بر آنچه را که خوش ندارید شکیبایی کنید تا بقیه عمر را در آنچه که دوست دارید بهره‌مند شوید.

گیرد. شناخت زبان عربی به‌منظور تصحیح الفاظ و کاربرد درست معانی و اطلاع از آن برای کاتب لازم بود (العسکری، ۱۳۲۰، ص۱۱۵)؛ همچنان‌که نباید از معانی و مفاهیم قرآن و سیره نبوی که معدن فصاحت و بلاغت هستند بی‌بهره باشد (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج۱، ص۹۱-۹۶). ازاین‌رو برای تغذیه علمی دانشجویان علوم گوناگون در اندلس، ضروری بود که کتب مختلفی به‌عنوان مواد اولیه تعلیم‌وتربیت وارد اندلس شوند تا طلاب بتوانند نیازهای علمی خود را برطرف سازند. این شعله، در روزگار عبدالرحمن داخل، با انتقال علوم و ورود دانشمندان بنام از شرق به اندلس روشن شد. جودی‌بن‌عثمان (م۱۹۸ق) اولین کسی بود که کتاب کسائی را وارد اندلس نمود و به فرزندان امرا، نحو و ادب تدریس می‌کرد (الزبیدی، بی‌تا، ص۲۵۶). قبل از آن، مردم اندلس نحو و لغت و نصوص را بدون اینکه کتابی با سبک‌وسیاق معین داشته باشند می‌خواندند (فروخ، ۱۹۸۱، ج۴، ص۸۶). در این میان، امیر عبدالرحمن دوم، عباس‌بن‌ناصح را برای تهیه کتب قدیمی و استنساخ آنها روانه عراق کرد و او انواع کتب را همراه خود آورد (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۲۷۸). محمدبن‌مفرج (م۳۷۱ق) اولین کسی است که کتب، اعراب و معانی قرآن و نیز ابوعبدالله خشنی، بسیاری از احادیث و کتب لغت و شعر جاهلی را وارد اندلس کرد (عدلی، ۲۰۲۰، ص۲۷۸). قاسم‌بن‌ثابت (م۳۰۲ق) به‌اتفاق پدرش به شرق رفت و اولین کسانی بودند که کتاب العین احمدبن‌خلیل را به همراه خود به اندلس آوردند. از مهم‌ترین کتب وارده تا قبل از پایان قرن سوم هجری، می‌توان به کتاب سیبویه که توسط محمدبن‌موسی معروف به اقشتین (م۳۰۷ق) نسخ گردید اشاره کرد (مطلق، ۱۹۶۷، ص۶۳-۶۴). از میان همه کتب وارده‌شده، علوم نحوی و لغوی، از اهمیت خاصی برخوردار بودند؛ زیرا اصلی‌ترین ماده کتابت، تسلط بر نحو و لغت است. درواقع هر کاتبی که از این دو مقوله بی‌بهره و یا کم‌بهره باشد، نمی‌تواند ادعای کاتبی داشته باشد؛ زیرا این دو، در کنار سایر علوم دیگری که باید کاتب به آنها آشنایی داشته باشد، اولین بن‌مایه ورود به این فن و حرفه به شمار می‌رفتند (عدلی، ۲۰۲۰، ص۲۸۸-۲۸۹).

درواقع ورود کتب و علومی که منبع و ماده اصلی آموختن کتابت دیوانی به علاقه‌مندان آن بودند توانستند با رفع نیازهای علمی و آموزشی کاتبان، نقش مهمی در تکوین خطه الکتابه داشته باشند. اثرگذاری این منابع علمی به حدی بود که شخص مسیحی همچون

قومس‌بن‌انتنیان، بدون اینکه از اندلس خارج شود، در همان‌جا و به‌وسیله همین کتب و علوم وارده مرتبط با کتابت، آموزش دید و تبدیل به کاتب اعلای امویان در عصر امیرمحمد گردید (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص۹۶)؛ به‌طوری‌که مسلمان و مسیحی، بر توانایی‌های وی در زبان عربی، چه در قرائت و چه در کتابت، اتفاق‌نظر دارند (دوزی، ۱۹۹۵، ج۱، ص۱۰۳). همچنین مشهورترین کاتبان این دوره، یعنی حجاج مغیلی (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۱۹۵) و محمدبن‌سعید زجالی (م۲۳۲ق) به مدد همین کتب و علوم واردشده به اندلس، تعلیم‌وتربیت یافتند و به برجسته‌ترین کاتبان دیوانی تبدیل شدند تا آنجا که زجالی توانست برای اولین‌بار در خطه الکتابه، جایگاه «کاتب خاص» را ایجاد نماید (ابن‌حیان، ۱۴۳۴، ص۱۷۰). این در حالی است که هیچ گزارشی مبنی بر اینکه وی به شرق رفته و در آنجا آموزش دیده است در دست نیست. این موضوع خود گواه بر این حقیقت است که ورود کتب و علوم مختلف به اندلس، خصوصاً علوم موردنیاز علاقه‌مندان به کتابت دیوانی، به مثابه منابع آموزشی توانستند از این رهگذر، در تکوین و شکل‌دهی کتابت، نقش مؤثری ایفا نمایند.

۵-۴. تعلیم‌وتربیت توسط مؤدبین و معلمین

بعد از استقرار امویان در نیمه قرن دوم، طبقه‌ای از معلمین که به مؤدبین معروف بودند شکل گرفت (حمیتو، ۱۴۲۷، ج۲، ص۶۴) که هم فرزندان خواص را در منازل و هم فرزندان عامه را در مساجد آموزش می‌دادند (مطلق، ۱۹۶۷، ص۴۷-۴۸). این طبقه، رسالت تدریس زبان و نحو در شهرهای مختلف اندلس، خصوصاً در قرطبه را به دوش کشیدند و تأثیر زیادی در ترویج و تعلیم زبان عربی و علوم ادبی وابسته به آن در بین عرب‌ها و بربریان و ساکنان محلی اسپانیا و مولدان از خود برجای نهادند (الدایه، ۱۴۲۱، ج۴، ص۴۶). شیوه آموزش این طبقه، نوعی آموزش رسمی منبعث از تأدیب است که در ابتدای شکل‌گیری، منحصر در قصرها و خانه‌های امرا و بزرگان دولتی بود؛ اما مدتی بعد از آن گسترش یافت و به تعلیم عمومی نزدیک شد؛ به‌طوری‌که در دیگر شهرها، مؤدبین عامه، مثل احمدبن‌نعیم در جیان و طلیطله و عبدالرحمن‌بن‌غیث مؤدب در لبله، مشغول تعلیم‌وتربیت بودند (الزبیدی، بی‌تا، ص۲۵۷ و ۲۶۷). برخی از برخی مؤدبان برجسته این دوره می‌توان به این افراد اشاره کرد:

غازی‌بن‌قیس (م۱۹۹ق)، اولین کسی است که در عهد عبدالرحمن‌بن‌معاویه، هم مؤدب فرزندان هشام و حکم و هم مؤدب عامه بود (همان، ص۲۵۴-۲۵۶). شاید با آموزش‌های او یا دیگر مؤدبین بود که عبدالرحمن دوم، در بلاغت پیش‌رو و در کتابت خوش‌ذوق شد (ابن‌حیان، ۱۴۳۴، ص۲۲۲). ابوالغمر عبدالواحدبن‌سلام (م۲۰۹ق)، مؤدب عامه مردم (الزبیدی، بی‌تا، ص۲۵۶-۲۵۷) و محمدبن‌یحیی، معروف به قلفاظ (م۳۰۲ق)، شیفته تعلیم کودکان و علاوه‌برآن، برای تعلیم ابن‌قومس کاتب، گویا به طور اختصاصی در رفت‌وآمد بود. برای شناخت مرتبه علمی قلفاظ همین بس که وی اولین کسی است که توانست مشکلات کتب سیبویه را برای اندلسیان حل نماید (فیروزآبادی، ۱۴۲۱، ص۲۸۵).

در میان این طبقه، گویا وظیفه اصلی «معلم کتّاب» و یا همان آموزگار کاتبان، آموزش کتابت به مبتدیان بود. تخصیص این عنوان برای گروه خاصی از طبقه معلمین و مؤدبین، مبین این حقیقت است که شاید کتابت به طور اختصاصی و جداگانه به برخی طالبان آن تعلیم داده می‌شد وگرنه اعطای عنوان معلم کتّاب به یک گروه و طبقه خاصی نمی‌تواند دلیل موجه دیگری داشته باشد. ازجمله آموزگاران این طبقه، می‌توان از محمدبن‌احمد (م۳۲۵ق) نام برد که اهل حساب و معلمان نزد او می‌آمدند و بر او قرائت می‌کردند و در قرطبه معلم کتّاب بود (ابن‌الفرضی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۴۶).

ابن‌حیان در مورد این طبقه، از عبارت «وجوه المؤدبین» و از عثمان‌بن‌مثنی، به‌عنوان یکی از «رؤسای مؤدبین» یاد کرده است که به نظر می‌رسد این طبقه، از چندین دسته تشکیل می‌شدند که برخی از آنها، در طبقه برجسته این گروه قرار می‌گرفتند وگرنه توجیهی برای ابن‌حیان وجود نداشت تا از این عناوین و عبارات استفاده کند (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج۲، ص۳۸۱-۳۸۳). درهرحال، این طبقه، از برپاکنندگان حرکت ادبی و از انتقال‌دهندگان آن به محققان حوزه ادبیات بودند که با تربیت اقشار خاص و عام جامعه، ازجمله کاتبان، از این طریق، اثری محسوس بر تکوین خطه الکتابه از خود به‌جا گذاشتند.

نتیجه‌گیری

بعدازاین که امویان دولت مستقل خود را در اندلس تشکیل دادند و خطه الکتابه را در نظام اداری آن تأسیس کردند عواملی گوناگونی در فرایند تکوین آن و در ابعاد مختلفی تأثیرگذار بودند:

در بُعد سیاسی، امرای اموی بلافاصله نظام سیاسی را از والی‌گری به امارت تغییر دادند و «خطه الکتابه» نیز همگام با این تغییر، لحن و محتوای مکاتبات رسمی و رسائل دیوانی و اداری خود را متناسب با شأن و منزلت نظام امارت نوپا تغییر داد. در گام بعدی، دست به ایجاد ساختار دیوانی منظم و منسجم زدند و دولتی تشکیل دادند که بتواند روابط حاکم بر جامعه را در عرصه‌های گوناگون اداری و سیاسی، اعم از داخلی و خارجی، سامان دهد.

از لحاظ اداری، برای اداره صحیح دولت، در تشکیلات اداری اصلاحات و تنظیماتی متناسب با اوضاع‌واحوال آن قلمرو صورت گرفت. از جمله، ایجاد دیوان‌های مختلفی که در رأس آنها تأسیس «خطه الکتابه» و دیوان کتابت رسائل که مهم‌ترین رکن دیوانی دولت به شمار می‌رفت. همچنین، پراکندگی کاتبان در شهرهای مهم و بزرگ اندلس، موجب گسترش کتابت دیوانی در آن شهرها شد و توان فنی کاتبان تا جایی ارتقا یافت که کتابت به جایگاه «کتابت عظمی» و کاتب به «کاتب صاحب‌قلم اعلی» رسید. در پی این تغییر و اصلاحات، کاتبان خبره و چیره‌دست ظهور و کتابت تخصصی و حرفه‌ای در «خطه الکتابه» شکل گرفت.

اما از جنبه اجتماعی، از یک سو امرا تلاش کردند تا کتابت دیوانی را در سطح جامعه اندلس رواج دهند تا اقشار و طبقات مختلف بتوانند آن را فراگیرند؛ این امر سرانجام منجر به شکل‌گیری طبقه کاتبان عمومی گردید. از سوی دیگر، افراد برای حفظ حقوق خصوصی و عمومی خود در جامعه، انگیزه لازم برای آموختن کتابت را به دست آورده بودند.

در این میان بُعد اقتصادی سهم مهمی داشت؛ زیرا بهبود اوضاع اقتصادی و نیاز به اداره و تنظیم روابط مالی دولت، ضرورت استفاده از افراد خبره و ماهر را در دریافت خراج، جزیه و دیگر وجوه مالیاتی که هر یک شیوه و متصدی خاص خود را داشتند، آشکار ساخت. در نظام مالی دولت نیز اصلاحات و تغییراتی به وجود آمد که بر اساس آن، نظارت بر بازار به

صاحب‌السوق سپرده شد. با احداث دارالسکه، سکه در اندلس ضرب شد و خطه خزانه یا همان اداره بیت‌المال تأسیس گردید. برای هر یک از این تشکیلات، کاتبان خاصی مانند کاتب الزمام، متولی امور مالی و کاتب الضمان مسئول مالیه عمومی دولت تعیین شدند. به‌این‌ترتیب، عامل مالی و اقتصادی نقش مؤثری در شکل‌دهی کتابت دیوانی و تکوین خطه الکتابه ایفا کرد.

از حیث بُعد فرهنگی، می‌توان به تبدیل‌شدن زبان عربی به زبان رسمی اداری در سراسر اندلس و ورود علوم گوناگون شرقی برای رفع نیازهای طلاب علوم مختلف در همه سطوح و گرایش‌ها اشاره کرد. همچنین، تعلیم‌وتربیت طبقه کاتبان توسط معلمان و مؤدبان و تطوری که در ادبیات نثر کتابت دیوانی ایجاد شده بود، همه نقش فرهنگی خود را در فرایند تکوین خطه الکتابه ایفا کرده بودند. لذا، در نهایت هر کدام از عوامل یاد شده توانست به میزان اهمیت نقش خود در تشکیلات دولت، در فرایند تکوین خطه الکتابه اثرگذار واقع شده بودند.

فهرست منابع

۱. ابن‌الأبار، محمدبن‌عبدالله (۱۳۸۰ق)، اعتاب الکتّاب، تحقیق: صالح الأشتر، دمشق: مطبوعات مجمع اللغه العربیه.

۲. ابن‌الاثیر، ضیاءالدین (بی‌تا)، المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، تحقیق: احمد الحوفی و بدوی طبانه، القاهره: دار نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزیع.

۳. ابن‌الخطیب، لسان‌الدین (۱۳۹۳ق)، الاحاطه فی اخبار غرناطه، تحقیق: محمد عبدالله عنان، القاهره: مکتبه الخانجی.

۴. ـــــــــ (۱۴۲۳ق)، تاریخ اسبانیا الاسلامیه فی اعمال الاعلام، تحقیق: لیفی پروفنسال، القاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.

۵. ابن‌الفرضی، عبدالله‌بن‌محمد (۱۴۰۸ق)، تاریخ علما الاندلس، تصحیح: السید عزت العطار الحسینی، القاهره: مکتبه الخانجی.

۶. ابن‌حیان، حیان‌بن‌خلف (۱۴۱۱ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس، تحقیق: اسماعیل العربی (السفر الثالث)، بی‌جا: دار الآفاق الجدیده.

۷. ـــــــــ (۱۴۲۴ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس (السفر الثانی)، تحقیق: محمود علی مکی، الریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.

۸. ـــــــــ (۱۴۲۶ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس، تحقیق: صلاح‌الدین الهواری (السفر الرابع)، بیروت: المکتبه العصریه.

۹. ـــــــــ (۱۴۳۴ق)، المقتبس فی انباء اهل الاندلس، تحقیق: محمود علی مکی، القاهره: دار الکتب المصریه.

۱۰. ـــــــــ (۱۴۴۱ق)، اخبار الدوله العامریه، تحقیق: هاجر بوبایه (رساله دکتری) جامعه وهران، الجزایر، المشرف: تواتیه بودالیه.

۱۱. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (بی‌تا)، مقدمه ابن خلدون، تحقیق: علی عبدالواحد وافی، القاهره: دار الشعب.

۱۲. ابن‌عذاری (۱۹۸۳ق)، البیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، تحقیق: بشار عواد معروف، تونس: دار الغرب الاسلامی.

۱۳. ابن‌قوطیه (۱۴۱۰ق)، تاریخ افتتاح الاندلس، تحقیق: ابراهیم الابیاری، القاهره: دار الکتاب المصری.

۱۴. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۱۵. ابومصطفی، کمال السید (۱۹۹۶م)، دراسات اندلسیه فی تاریخ الحضاره، اسکندریه: مرکز الاسکندریه للکتاب.

۱۶. احمد، شکری یوسف حسین (بی‌تا)، القضاء فی الاندلس من عصر الاماره الی نهایه عصر الخلافه، بی‌جا: بی‌نا.

۱۷. امام، محمد ابومحمد (۱۴۱۴ق)، نظم الحکومه الاسلامیه فی الاندلس فی عهد بنی‌امیه خلال الفتره ۱۳۸-۳۶۶ق، پایان‌نامه دکتری، راهنما: ضیف‌الله یحیی الزهرانی، دانشگاه ام‌القری مکه، دانشکده شریعت و پژوهش‌های اسلامی.

۱۸. آرنولد، سر توماس (۱۳۸۵ش)، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. بارتولد، ویلهلم (۱۴۳۴ق)، تاریخ الحضاره الاسلامیه، ترجمه: حمزه طاهر، جیزه: عین للدراسات و البحوث.
۲۰. البکری، خالدبن‌عبدالکریم (۱۴۱۴ق)، النشاط الاقتصادی فی الاندلس فی عصر الاماره، ریاض: مکتبه الملک عبدالعزیز العامه.
۲۱. بیضون، ابراهیم (۱۴۰۶ق)، الدوله العربیه من الفتح حتی سقوط الخلافه، بیروت: دار النهضه العربیه.
۲۲. الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۸م)، الحضاره العربیه الاسلامیه فی الاندلس، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
۲۳. حسن، ابراهیم حسن و علی حسن ابراهیم (بی‌تا)، النظم الاسلامیه، القاهره: مکتبه النهضه المصریه.
۲۴. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
۲۵. حماده، محمد ماهر (۱۴۰۶ق)، الوثائق السیاسیه والاداریه فی الاندلس وشمالی افریقیه، بیروت: مؤسسهٔ الرساله.
۲۶. حمیتو، عبدالهادی (۱۴۲۷ق)، حیات الکتّاب و ادبیات المحضره، بی‌جا: دار اُبی للطباعه و النشر.
۲۷. الحمیدی، محمدبن‌ابی‌نصر (۱۴۲۵ق)، جذوه المقتبس فی ذکر ولاه الاندلس، بیروت: المکتبه العصریه.
۲۸. الحمیری (۱۹۸۰م)، الروض المعطار فی خبر الاقطار، تحقیق: احسان عباس، بیروت: موسسه ناصر للثقافه.
۲۹. الخشنی، محمدبن‌حارث (۱۴۱۰ق)، قضات قرطبه، تحقیق: ابراهیم الابیاری، القاهره: دار الکتاب المصری.
۳۰. خلف، سالم (۱۴۲۴ق)، نظم حکم الامویین فی الاندلس، المدینه المنوره: الجامعه الاسلامیه.
۳۱. الدایه، محمد رضوان (۱۴۲۱ق)، فی الادب الاندلسی، دمشق: دار الفکر.
۳۲. دراج، احمد السید (۱۴۰۰ق)، صناعه الکتابه و تطورها فی العصور الاسلامیه، جده: دار الاصفهانی للطباعه.
۳۳. دوزی، رینهارت (۱۹۹۵م)، المسلون فی الاندلس، القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۳۴. الزبیدی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، طبقات النحویین و اللغویین، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دار المعارف.
۳۵. السامرایی، خلیل ابراهیم (۲۰۰۰م)، تاریخ العرب و حضارتم فی الاندلس، بیروت: دار الکتاب الجدید المتحده.
۳۶. السرجانی، راغب (۱۴۳۲ق)، قصه الاندلس من الفتح الی السقوط، القاهره: مؤسسه اقرأ لنشر و التوزیع.
۳۷. السید، عبدالعزیز سالم (۱۹۹۷م)، قرطبه حاضره الخلافه فی الاندلس، اسکندریه: مؤسسه شبات الجامعه.
۳۸. صوفی، خالد (بی‌تا)، تاریخ العرب فی الاندلس عصر الاماره، بی‌جا: منشورات جامعه قاریونس.
۳۹. ضیف، احمد (۱۳۴۲ق)، بلاغه العرب فی الاندلس، القاهره: مطبه مصر.
۴۰. عدلی، رانیا (۲۰۲۰م)، قرطبه عروس الاندلس، بی‌جا: عصیر الکتب للنشر و التوزیع.
۴۱. العسکری، حسن‌بن‌عبدالله (۱۳۲۰ق)، کتاب الصناعتین: الکتابه و الشعر، بی‌جا: مطبعه محمود بک.
۴۲. عنان، محمد عبدالله (۱۴۱۷ق)، دوله الاسلام فی الاندلس، القاهره: مکتبه الخانجی.
۴۳. فروخ، عمر (۱۹۸۱م)، تاریخ الادب العربی، بیروت: دار العلم للملایین.
۴۴. فکری، احمد (بی‌تا)، قرطبه فی العصر اسلامی تاریخ و حضاره، الاسکندریه: مؤسسه شباب الجامعی.

۴۵. الفیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۱ق)، البلغه فی تراجم أئمه النحو و اللغه، بی‌جا: دار سعدالدین.
۴۶. القیسی، فایز عبدالنبی (۱۴۰۹ق)، ادب الرسائل فی الاندلس فی القرن الخامس الهجری، بی‌جا: دار البشیری.
۴۷. کاسترو، امریکو (۱۹۸۳م)، حضاره الاسلام فی اسبانیا، ترجمه و شرح: سلیمان العطار، القاهره: دار الثقافه للنشر و التوزیع.
۴۸. کیلانی، کامل (۱۳۴۲ق)، نظرات فی تاریخ الادب الاندلسی، القاهره: المکتبه التجاریه.
۴۹. مطلق، حبیب البییر (۱۹۶۷م)، الحرکه اللغویه فی الاندلس، بیروت: المکتبه العصریه.
۵۰. المقری، احمدبن‌المقری (۱۹۹۷م)، نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
۵۱. مواک، محمد (۱۳۸۰ش)، «تاریخ کتابت و کتّاب در عهد امویان (قرن ۲-۴ هجری)»، ترجمه: زهرا شادمان ولوی، بهارستان‌نامه، سال دوم، ش۱، دفتر ۳، بهار ـ تابستان، ص۱۱۱-۱۲۵.
۵۲. مونس، حسین (۲۰۰۴م)، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، القاهره: دار الرشاد.
۵۳. مؤلف مجهول (۱۴۱۰ق)، اخبار مجموعه، تحقیق: ابراهیم الابیاری، القاهره: دار الکتاب المصری.
۵۴. ـــــــــ (۱۴۳۰ق)، تاریخ الاندلس، تحقیق: عبدالقادر بوبایه، بیروت: دار الکتب العلیمه.
۵۵. هونکه، زیگرید (۱۳۷۳ش)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه: مرتضی رهبانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۶. هیکل، احمد (۱۹۸۵م)، الادب الاندلسی من الفتح الی سقوط الخلافه، القاهره: دار المعارف.